

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تعارض قاعده لاضرر و لاجرح

عرض کردیم یکی از مطالبی که در اینجا باید قبل از بیان احکام این صور مورد تحقیق قرار بگیرد و مبنا در آن روشن شود این است که اگر بین لاجرح و لا ضرر تعارض به وجود آمد، آیا لاجرح مقدم بر لاضرر است یا لاضرر مقدم بر لاجرح است؟ یا اینکه هیچ کدام بر دیگری مقدم نیست و اینها تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند و باید برویم سراغ ادله‌ی دیگر. گفتیم در ما نحن فیه مثالش همین است که اگر بگوئیم ضامن مثل را بآکثر من ثمن المثل تهیه کند، اینجا ضرر بر او وارد می‌شود، اگر بخواهد مثل را برود به ده برابر قیمت بخرد و به مالک برگرداند، این يك ضرري بر ضامن است. از آن طرف مضمون له (مالک) کسی است که با این عین و یا مثل این عین اینقدر انس دارد که نبودن مثل در نزد او برایش حرجی است، اگر بگوئیم مضمون له را ممنوع کنیم از اعطاء مثل، این برای او حرجی است. اینجا چکار کنیم؟ لاجرح را جاری کنیم، بگوئیم لاجرح می‌گوید يك کاری کنید که بر این مالک حرجی نباشد، بر این مضمون له حرجی نباشد و نتیجه‌اش این است که ضامن برود مثل را تهیه کند و به او بدهد، لاضرر می‌گوید چون تهیه‌ی مثل برای این ضامن مستلزم ضرر است، این وجوبی ندارد برود مثل را تهیه کند. آیا در اینجا ما لاجرح را جاری کنیم یا لاضرر را؟ در این مسئله مجموعاً سه نظریه وجود دارد؛ يك نظریه این است که بگوئیم لاجرح بر لاضرر حکومت دارد، نظریه‌ی دوم عکس است؛ لاضرر بر لاجرح مقدم می‌شود و نظریه‌ی سوم که کثیری از بزرگان این نظریه‌ی سوم را دارند این است که اینها با هم تعارض می‌کنند و هیچ کدام بر دیگری مقدم نمی‌شود. حالا اول مسئله‌ی حکومت را ببینیم که چه وجهی دارد؟

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب رسائل وقتی بحث قاعده‌ی لاضرر را مطرح فرموده در آخر بحث تعارض ضررین را عنوان کرده، بحث از تعارض لاضرر و لا حرج را هم عنوان فرموده است. مرحوم شیخ می‌فرماید لاجرح حکومت دارد بر لاضرر، اما دیگر بیان حکومت را ذکر نمی‌کند، فرموده که به چه بیانی و چرا لاجرح بر لاضرر حکومت دارد.

دیدگاه مرحوم نائینی

مرحوم محقق نائینی که خودش از کسانی است که قائل به قول سوم است، نسبت به این حکومت که مرحوم شیخ آمده بیان کرده اشکال دارد. اشکال اول مرحوم نائینی این است که لاجرح نسبت به اطلاق و عموم ادله‌ی اولیه مقدم می‌شود. ادله‌ای که

اثبات می‌کند يك حکمي را و ما از آن يك حکم وجودي را به دست می‌آوریم، دليل آمده می‌گوید نماز واجب است، حالا اگر نماز ایستاده حرجي شد، این لاجرح وجوب را برمی‌دارد، حج واجب است حالا اگر يك حجي حرجي شد وجوب را برمی‌دارد. اما ایشان می‌فرماید لاجرح نسبت به آن دليلي که دلالت بر نفي حکم دارد، نسبت به آن تعرّض و بياني ندارد. لاضرر در مقام جعل حکم نیست بلکه در مقام نفي الجعل است، لاضرر می‌گوید اگر يك حکمي ضرري بود شارع این را جعل نکرده، مفاد لاضرر نفي جعل است، پس لاجرح نمی‌تواند بر او نظارت و حکومتي داشته باشد، لاجرح می‌آید يك حکم وجودي را تقیید می‌زند و می‌گوید اگر وجوب نماز، وجوب وضو، وجوب صوم، منجر به حرج شد، این وجوب برداشته می‌شود، يك حکم وجودي را می‌آید تقیید می‌زند، بعبارت دیگر در جايي که يك جعلي وجود داشته باشد بیايد این جعل را تقیید بزند، اما لاضرر مفادش جعل نیست، مفاد لاضرر نفي جعل است، مفادش این است که اگر يك حکمي ضرري شد، شارع در اینجا جعل نکرده، این اشکال اولي که مرحوم محقق نائيني دارند و می‌فرمایند لا حرج اصلاً نظري به لاضرر ندارد و اگر يك دليلي ناظر بر دليل دیگر نبود نسبت به آن دليل حکومت ندارد.

جواب: این اشکال مرحوم محقق نائيني به نظر ما قابل جواب است و جوابش این است که این «ما جعل علیکم فی الدین من حرج انحصاري به احکام وجودیه ندارد. شارع می‌گوید در دین هر چیزی که موجب حرج باشد شارع قبولش ندارد، اعم از اینکه جعلش موجب حرج باشد یا عدم جعلش موجب حرج باشد. ما در باب اباحه همانطوري که در کفایه ملاحظه فرمودید دو جور اباحه داریم؛ یکی اباحه‌ي اقتضائیه است و یکی هم اباحه‌ي لا اقتضائي، اباحه‌ي لا اقتضائي مثل خوردن آب و همین اکثر مباحات، نشستن اینجا، خوابیدن، راه رفتن، اینها مباح است و اقتضائي هم در آن وجود ندارد. اما يك اباحه‌ي اقتضائي داریم؛ كلّ شيء لك حلال، این برای ما جعل اباحه می‌کند، اما اباحه‌ي اقتضائیه. اقتضائش این است که از عدم جعل اباحه حرج لازم می‌آید، اگر شارع در مشتهات و شبهات و موارد شك اباحه را جعل نکند، این عدم جعل حرجي است. در ذهن شریف شما نیاید که اگر شارع حرمت را جعل کند حرجي است، نه! حرمت خیلی جاها جعل کرده، اما شارع تسهیلاً برای امت می‌فرماید که من در اینجا اباحه را می‌آورم، چرا؟ چون عدم جعل اباحه حرجي است، لذا اینکه مرحوم نائيني می‌فرماید لا حرج ناظر به موارد عدمي نیست، چرا؟ به چه دليل ما بگوئیم ناظر به عدمي و موارد عدمي نباشد؟ لاجرح می‌گوید لاجرح علیکم فی الدین من حرج، شارع در دین حرج قرار نداده، یعنی هر چیزی که چه وجودي، چه عدمي، اگر مستلزم حرج شد، اینجا شارع او را قرار نداده. این مطلب هم در لاضرر وجود دارد و هم در لاجرح و اینکه بیاثیم بگوئیم لاجرح فقط مختصّ به موارد وجودي است اما در موارد عدمي جریان ندارد، کما اینکه مرحوم محقق نائيني (اعلي الله مقامه الشریف) فرمودند، این در اینجا درست نیست.

اشکال دومي که مرحوم نائيني دارد این است که می‌فرماید در باب حکومت باید دليل حاکم ناظر به دليل محکوم باشد و دليل محکوم باید قبلاً موجود باشد تا این دليل حاکم بر او نظر داشته باشد، اما در اینجا لسان این دو تا دليل لاجرح لا ضرر، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، لا ضرر و لا ضرار، لسان هر دو یکی است و اینجا هیچ کدام نظارت بر دیگری نیست، نه این نظر به او دارد که بخواهد او را تفسیر کند، نه او نظر به این دارد و بخواهد تفسیر کند. وقتی هیچ کدام به دیگری نظري ندارد و بین اینها تقدیم و تأخيري مطرح نیست، بگوئیم اول باید دليل لاضرر باشد تا لاجرح بیايد او را تفسیر کند. به عبارت دیگر حالا این عبارت در کلام مرحوم نائيني نیست، در باب حکومت می‌گویند وجوب دليل حاکم بدون دليل محکوم لغو است، شما در باب ادله‌ي شکوک می‌گوئید اگر کسی بین ثلاث و أربع شك کرد بنا را بر اکثر بگذارد، بعد می‌گوئیم لا شك لکثیر الشك، اگر آن ادله‌ي احکام شکوک نباشد لا شك لکثیر الشك لغو است! اما اینجا شما اگر لاضرر نداشته باشید لاجرح لغو است؟ نه، لغویتی در اینجا وجود ندارد. پس بدون لا ضرر لا حرج معنا دارد، حالا عرض کردم ایشان عمدتاً بحث را می‌برند روي اینکه هیچ يك از این دو تا نظر به دیگری ندارد، لسان هر دو لسان واحدي است، هر دو لسانش لسان نفي است، هیچ يك به دیگری نظري ندارد و با این بیان ما تکمیل می‌کنیم، می‌گوئیم اگر لاضرر نباشد لا حرج معنا ندارد؟

بله معنا دارد. مثلاً باز مولا می‌گوید أكرم العالم در يك دليل، بعد در دليل دیگر می‌فرماید العالم الفاسق ليس بعالم، حالا اگر دليل اکرم العالم اول نباشد این العالم الفاسق ليس بعالم که لغو است، باید يك دليل باشد که این بخواهد او را تفسیر کند، نظر به او

داشته باشد تا بیائیم مسئله‌ی حکومت را مطرح کنیم، در حالی که می‌بینیم این جهت در ما نحنُ فيه وجود ندارد. در این جهت لاضرر و لا حرج لسان هر دو یکی است و هیچ یک به دیگری نظر ندارد، لسان حکومتی در اینجا وجود ندارد، این اشکال دوم نائینی اشکال خوبی است. اشکال اولی که مرحوم محقق نائینی فرمودند را ما قبول نداریم و علتش را هم عرض کردیم، اما اشکال دوم اشکال خوبی است. بعد از کلام مرحوم نائینی ما دو مطلب دیگر را اینجا می‌خواهیم بگوییم؛ یکی کلامی است که امام (رضوان الله) علیه دارند در کتاب البیع و یکی هم کلامی است که صاحب منتقی الاصول دارد در بحث لا ضررشان که صاحب کتاب منتقی بالآخره در آخر کار کلام شیخ انصاری که حکومت لا حرج و لاضرر است را پذیرفته است.

دیدگاه مرحوم امام خمینی [1]

امام گرچه در نهایت حکومت را قبول نمی‌کنند، اما اول می‌آیند یک بیانی را ذکر می‌کنند که این بیان برای حکومت باشد، می‌فرمایند ممکن آن یقال که لا حرج متعرض یک مطلبی است که لاضرر متعرض او نیست و در توضیحش می‌فرمایند لا حرج نظر به جعل دارد، ما جعل علیکم فی الدین من حرج. لا ضرر به دلالت مطابقیه نظر به جعل ندارد، لا ضرر به دلالت مطابقیه می‌گوید در عالم خارج ضرر نیست. لاضرر ظهور در این دارد که در عالم خارج ضرر نیست، به دلالت التزامیه روی قول مشهور دلالت دارد بر سلب حکم ضرری و سلب جعل ضرری، می‌گوید اگر یک جعلی مستلزم ضرر شد، این برداشته شده. حالا یک تعبیر دیگری بکنیم ولو اینکه عبارتی که امام در کتاب البیع دارند خیلی گویای این مطلب نیست اما تقریراتی که مرحوم آقای غدیری (قدس سره) از بیع امام نوشته ظاهراً یک جلدش هم چاپ شده، چون امام بیع را که خودشان نوشتند از درس ایشان هم دو تا تقریر تا حالا چاپ شده و هر کدام هم متأسفانه یک جلدش بیشتر چاپ نشده، یکیش مال مرحوم آقای غدیری است. در آنجا مرحوم آقای غدیری می‌گوید مقصود امام این است که لاضرر متعرض مجعول است اما لا حرج متعرض جعل است و جعل به منزله‌ی سبب است، مجعول به منزله‌ی مسبب و سبب بر مسبب مقدم است [2].

اما آنچه که در کتاب البیع ما استفاده می‌کنیم، امام می‌خواهد بفرماید که اصلاً لا حرج متعرض چیزی است که لاضرر متعرض او نیست و روی قول مشهور در باب حکومت در حاکم اگر یک دلیلی نظر داشته باشد به مطلبی که آن دلیل متعرض آن مطلب نیست، این می‌شود حکومت، این بیانی است که برای حکومت ذکر می‌کنند. پس خلاصه‌ی بیان امام در باب حکومت این است که می‌فرماید «إن مفاد دلیل نفی الضرر سلب تحقق الضرر، و لازمه سلب جعل الحكم الضرري، و دلیل نفی الحرج متعرض بدلالته اللفظية لسلب جعله، و لما كان الجعل مقدماً و سبباً لوجود المجعول، يكون الدلیل المتعرض لسلبه متعرضاً لنفی السبب، و هو بلسانه مقدم علی ما تعرض لوجود المسبب أو نفيه، و حاکم علیه»، لا حرج متعرض نفی سبب است و نفی سبب بر مسبب مقدم است. این بیانی است که تلاش کردند یک بیانی را برای حکومت لا حرج بر لاضرر ذکر کنند، چون عرض کردم شیخ انصاری در رسائل می‌فرماید حکومت دارد لا حرج بر لاضرر، اما بیانی برای حکومت ذکر نمی‌کند. بعد می‌فرماید این بیان به نظر ما درست نیست، می‌فرمایند ضابطه‌ی در حکومت این است که دو تا دلیل را وقتی به عقلاً عرضه کنیم عقلاً بگویند این حاکم بر او است، اینکه بیائیم بگوئیم دلیل حاکم دلیلی است که متعرض مطلبی است که دلیل محکوم متعرض او نیست، می‌فرماید اصلاً ما به عنوان ضابطه این را قبول نداریم و بالنتیجه امام (رضوان الله علیه) به این بیانی که برای حکومت کردند دو اشکال می‌کنند: اشکال کبروی: اینکه می‌فرمایند این ضابطه‌ای که در حکومت هست را قبول نداریم، کدام ضابطه؟

مشهور می‌گویند ضابطه‌ی حکومت آن یكون الدلیل الحاکم ناظراً لدلیل المحکوم، ایشان می‌فرمایند ما ناظریت را قبول نداریم، عقلاً باید یکی را بر دیگری مقدم کنند. این بیانی که الان در ما نحن فيه شده که بگوئیم نفی ضرر دلالت بر نفی مجعول دارد و نفی حرج دلالت بر نفی جعل دارد عقلاً چنین بیانی را نمی‌پذیرند. این اشکال کبروی که ایشان اصلاً خود کبروی را قبول ندارد. اشکال صغروی: اینکه می‌فرماید اینکه شما می‌گوئید لا حرج متعرض یک مطلبی است که لاضرر متعرض نیست عکسش هم هست!

لاضرر هم متعرّض يك مطلبی است که لاجرح نیست. دلیل لا حرج کجایش متعرض نفي ضرر است، خود معنای اینکه ما در اسلام جعل ضرري نداریم، این را لاجرح دلالت ندارد، لذا می‌فرمایند دور این را باید قلم بگیریم، اینکه بگوئیم حاکم باید ناظر به محکوم باشد، بحيث يتعرض لما لا يتعرّض إليه الدليل المحکوم، می‌فرمایند این حرف درستی نیست، حکومت يك امر عقلایی است، ملاك عقلا این است که باید بینشان تعارض و تخالف نباشد و در اینجا اینچنین نیست وقتی این دو تا را ما به عقلا عرضه می‌کنیم اینها می‌گویند در ما نحن فيه در مورد اجتماع بینشان تعارض و تخالف است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. كتاب البيع، صص 522-525.

[2]. كتاب البيع (تقريرات للامام الخميني)، صص 273 و 274.